



آرش فهیم

در قلب رقه اما بدون قصه!

از سه، چهار فیلم سینمایی و یکی دو سریال و مینی سریال که به استثناء «به وقت شام» چندان فیلم به این شرح است که در سال ۲۰۱۶ دانش بر شهر رقه سوریه سلطه دارد؛ رضا یک نیروی نجات یک ایرانی دیگر به نام عباس می‌شود. داعشی‌ها قصد دارند از عباس برای تبادل اسرا استفاده کنند و رضا تلاش می‌کند تا او را آزاد کند. اما پیدا شدن همسر نامزد رضا و علاقه یکی از فرماندهان داعش به این زن، کار را برای وی دشوارتر می‌کند و او در تنگنایی دهشتناک با داعشی‌ها درگیر می‌شود.

بیش از یک دهه است که از غوغای نفرت‌انگیز و خونبار گروه‌های تروریستی تکفیری در غرب آسیا می‌گذرد. گروه‌هایی با تبار اسرائیلی و آمریکایی که با تظاهر به مقدسات اسلامی، آسیب‌های جانی و مالی سنگینی به برخی ملل اسلامی وارد کردند. در راس این‌ جریان نیز داعش قرار داشت. هیولای به ظاهر شکست ناپذیر داعش با حضور بموقع و نجات بخش نیروهای جبهه مقاومت و مدافعان حرم، جهان را از گسترش این اهریمن سرطانی نجات داد. به طور طبیعی، وظیفه سینما و دیگر شاخه‌ها و زمینه‌های هنری و رسانه‌ای کشورمان، ثبت و ضبط این اتفاقات مهم بوده است. با این حال غیر

مجموعه تلویزیونی «غریبه» که این شب‌ها روی آنتن شبکه سه سیما رفته است درامی عاشقانه در ژانر امنیتی پلیسی و اجتماعی است که ماجراهای متفاوتی را دنبال می‌کند و از قسمت‌های اولیه آن مخاطب به نگاه دارد یک فضای امنیتی همسرش قرار می‌گیرد و قصد ازدواج مجدد با دختر عمویش بهنام «ارغوان» را دارد. غریبه

سرطان در فضایی قرار می‌گیرد که طرح‌های کشف این داروی خاص و تجهیزات آزمایشگاهی وی توسط افرادی به سرقت می‌رود و وی دچار یک بحران شدید روحی می‌شود. مصطفی در یک مرحله جدید از زندگی‌اش پس از مرگ همسرش قرار می‌گیرد و قصد ازدواج مجدد با دختر عمویش بهنام «ارغوان» را دارد. غریبه

نگاهی به سریال «غریبه» غریبه‌ای آشنا در دل یک روایت پر ماجرا

ماجرای مجموعه تلویزیونی «غریبه» حول محور سرگذشت یک پزشک جوان و نخبه به‌نام مصطفی (حمید گودرزی) است که همسرش را در یک حادثه در شمال کشور و به دلیل غرق شدن وی در رودخانه از دست می‌دهد. مصطفی هم اکنون با کشف یک داروی ضد بیماری



نگاهی به سریال «بی‌گناه فرضی» عدالتی که در آمریکا برای سرمایه‌داران ناپینا است!

سال‌های اخیر، فیلم‌ها و سریال‌های زیادی در هالیوود ساخته شده‌اند که محوریت‌شان، جنایتکارانی بوده که نتوانسته‌اند از چنگ عدالت بگریزند یا بر عکسش، بی‌گناهی‌ها که به خاطر سیستم پر ایراد قضایی در آمریکا، موفق نشدنند بی‌گناهی‌شان را ثابت کنند و سال‌ها در زندان بمانند.

بسیاری از این آثار، بر گرفته از پرونده‌های واقعی هستند و حتی در داستان‌هایی که نویسنده‌ها مدعی بوده‌اند ساخته و پرداخته ذهن خودشان است هم رد پرونده‌های واقعی دیده می‌شود.

جالب است که در بیشتر این تولیدات، مواردی که در عین بی‌گناهی، نتوانسته‌اند بی‌گناهیشان را به دادگاه ثابت کنند، اغلب از قشر کثرت‌ساز و متوسط جامعه بوده‌اند و بر عکس، کسانی که متهمول بوده و وکیل‌های گران‌قیمت برای خود گرفته‌اند، اغلب نتوانسته‌اند در عین گناهکار بودن از چنگ عدالت بگریزند و مردم را در شوک فرو ببرند. سریال «بی‌گناه فرضی» به نام «کارولین» است که «دیویدای کلی» محصول سال ۲۰۲۴ شبکه آمریکایی اپل تی وی است. این سریال با اقتباس از رمانی به همین نام با نویسنده‌ی «لسکات تارو» ساخته شده است و داستان موضوعیت قتل یک دانش‌استان زن را بررسی می‌کند.

داستان قتل بدون قائل!

داستان سریال «بی‌گناه فرضی» در مورد زندگی دانشجویی به نام «کارولین» است که در دفتر دادستانی شیکاگو کار می‌کند. او که از همسرش جدا شده، مدتی است با همکار متاهل خود «راستی» رابطه برقرار کرده است. روزی که کارولین به طرز فجیعی به قتل می‌رسد، دادستانی، راستی را مسئول رسیدگی به پرونده او می‌کند اما بعد از مدتی با افشا شدن رابطه نامشروع راستی با کارولین، این پرونده از او گرفته می‌شود و راستی در جایگاه همسر قرار می‌گیرد. در این بین همسر سیاه‌پوست راستی، به همراه دو فرزندش، مجبورند با واکنش

بسیاری از صحنه‌های اکشن در قلب رقه نیز غیرواقعی و باورناپذیر هستند. مشخصا صحنه‌هایی که در آن نیروهای داعشی با تسلیحات پیشرفته و قدرتمند نمی‌توانند از پس رضا بر بیایند، آن‌وقت رضا با یک کلت کمبری، یک دسته داعشی را قلع و قمع می‌کند!

جای درج دارد که فیلم پر زحمتی چون «قلب رقه» با این موضوع مهم و راهبردی، دچار ضعف مفرط فیلمنامه و برخی اشتباهات در کارگردانی شده است!

علاقه‌مندند، پس حلقه وصل آن‌ها چه می‌گوید و اگر همسر هستند، پس خواستگاری فرامنده داعشی از ریما چگونه انجام می‌شود و چرا این زن بخشی از افواش را نزدیک این داعشی می‌گذرانند؟ اصلا هویت سازمانی رضا چیست و چرا و چگونه به دل داعشی‌ها نفوذ کرده است؟ عباس (محمدرضا شریفی نیا) چه کسی است و چرا رضا قصد آزادی او را دارد؟ این‌ها و بسیاری دیگر، سؤالاتی هستند که موقع تماشای «قلب رقه» پیش می‌آید اما در فیلم، جوابی برای آن‌ها در کار نیست!

ظالمانه دارو از سوی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی علیه ایران متمرکز باشد اما در همین کش و قوس‌ها به مسائل و ماجرای داستان زندگی یک کار آگاه پلیس در گریز با این ماجرا یعنی حسنا (با بازی پژمان بازغی) هم پرداخته می‌شود و داستان به سوی روایت زندگی او کشیده می‌شود. تحت تأثیر این روایت، فضای سریال به

سمت یک درام عاشقانه می‌رود و در این مسیر هم مخاطب با فراز و فرودهایی از زندگی پر ماجرای حسنا که پلیس پرورنده دکتر مصطفی است روبه‌رو می‌شود. از طرفی هم شکل داستان به گونه‌ای هم به ماجرای دوست همسر اول دکتر مصطفی یعنی پروانه که در یک درواخانه



سمت یک درام عاشقانه می‌رود و در این مسیر هم مخاطب با فراز و فرودهایی از زندگی پر ماجرای حسنا که پلیس پرورنده دکتر مصطفی است روبه‌رو می‌شود. از طرفی هم شکل داستان به گونه‌ای هم به ماجرای دوست همسر اول دکتر مصطفی یعنی پروانه که در یک درواخانه

کارولین به عنوان یک زن مستقل و بی‌بند و بار، که هیچ خط قرمزی در روابطش ندارد، قربانی ماجرا است که توسط خانواده دوره‌گه، اول کشته می‌شود و بعد به بدترین شکل، صحنه قتلش بازسازی می‌شود.

نفرت سازنده از مفهوم خانواده در سریال کاملا قابل لمس است و مخاطبین می‌بینند که در نهایت این‌ خانواده تا چه اندازه منفور به تصویر کشیده می‌شوند و هیچ پیوند واقعی بین اعضای آن وجود ندارد جز مخفی کاری برای پوشش جنایت و دور زدن قانون.

بی‌بنا بودن زن فمینیست در جامعه‌اش

در سریال «بی‌گناه فرضی»، داستان در مورد قتل زنی است که معیارهای ارزشمند بودن در آن جامعه را دارد. کارولین به شغلش بسیار اهمیت می‌دهد و مهم‌ترین قسمت زندگی‌اش بازسازی است.

از طرف دیگر او از همسرش طلاق گرفته و هیچ عاقله‌ای به فرزندش ندارد و او را به مزاحمت زندگی‌اش می‌داند که می‌خواهد از شرش خلاص شود.

کارولین در این سریال به نوعی نماد یک زن فمینیست است که اول به استقلال مالی‌اش اهمیت می‌دهد و در درجه دوم غریزه‌اش برایش مهم است، به خاطر همین در نهایت راستی بعد از اتفاقات بسیار زیاد، موفق می‌شود هیئت منصفه را راضی کند که بی‌گناه است. این در حالی است که خودش بعد از قتل کارولین به مکان جرم رسیده بود و صحنه سازی کرد چون فکر می‌کرد همسرش کارولین را کشته و می‌خواست او را نجات بدهد.

در انتها معلوم می‌شود که دختر راستی قاتل واقعی بوده و شب حادثه به دیدن کارولین رفته و چون او حاضر نشده رابطه‌اش را با پدرش قطع کند و نوید به دنیا آمدن بچه‌اش را هم داده، دختر عصابی می‌شود و با ضربه به سر کارولین او را می‌کشد...

به این ترتیب پرونده قتل دادستان، بدون پیدا کردن قاتلش، برای همیشه بسته می‌شود.

در سریال «بی‌گناه فرضی»، مخاطبین با یک خانواده دو رگه مواجه هستند که پدر خانواده سفید پوست و مادر، سیاه‌پوست است. معمولا در سریال‌های غربی ترکیب چنین زوج‌هایی، یک رابطه خوب را نمی‌سازد و به خیانت یک طرف منجر می‌شود.

در این سریال هم مرد ماجرا براحتی به دنبال هوس خود می‌رود و حتی بعد از قول برای ترک رابطه نامشروعش، خیلی سریع زیر قولش می‌زند و در سرر تا سرر داستان، بسیار حق به جانب است و از خیانت خود، به هیچ‌وجه پشیمان نیست!

در مقابل زن ماجرا موجودی بی‌اعتماد به نفس است که تحقیر را به اسم نگه داشتن خانواده به هر قیمتی می‌پذیرد.

در این سریال، زن راستی یک زن متاهل با همسر فمینیست‌های مدرن، حد خودشان را کاملا در محدوده جنسیت‌شان می‌دانند و این

و از طرف دیگر او دو وکیل خبره را استخدام می‌کند تا در کنار خودش، وضعیت پرونده را به نفعش بر گردانند.

آثار فکر می‌کنید نبود دلایل محکمه‌پسند، تنها دلیل چنین قضاوت‌هایی است، اشتباه می‌کنید.

برای اینکه مسئله واضح‌تر شود، باید بگوییم در دنیای واقعی، پرونده‌های زیادی وجود داشته که با وجود نبود شواهد قطعی، بی‌گناهان توسط هیئت منصفه محکوم شده‌اند برای مثال «ستین اوری» جوانی بود که بدون شواهد لازم، تنها به خاطر کینه ورزی همسر کلاتر منتقل‌ش که از او می‌ترسید، کارولین دیگری می‌شود و پلیس بعد از ۱۸ سال با آزمایش دی ان‌ای مشخص می‌شود که متهم کس دیگری بوده و پلیس تنها برای راحت شدن از دست فشار افکار عمومی، او را تحویل دادگاه داده و دادگاه بدون شواهد لازم، محکومش کرده است! (مستند سریالی ساخت یک قاتل)

یا در پرونده‌ای دیگر که به «کودک کشی در رابین هود کلیز» معروف شد، دادگاه بدون هیچ مدرک قطعی، سه نوجوان را به جرم کشتن سه پسرپچه محکوم کرد.

جسی میس گلی، (۱۷ ساله)، دبمین اکولر (۱۸ ساله) و جیسون بالدوین (۱۶ساله)، سال‌ها بی‌گناه در زندان بودند و در نهایت دادگاه‌های اینکه غرامت پرداخت نکنند، به آن‌ها پیشنهاد می‌دهد در ازای قبول جرم، آزاد بشوند! (مستند سه قسمتی بهشت برگمده)

از طرف دیگر بودند محکومینی که شواهد زیادی علیه‌شان وجود داشت ولی با توجه به اینکه جزو قشر متمول و سرمایه‌دار بودند، توانستند نظر هیئت منصفه را به نفع خود برگردانند.

برای مثال «رابرت درست» وارث سرمایه‌دار بزرگ نیویورکی، ۴۰ سال پیش به جرم قتل همسر اوّلش که مدت‌ها بود با او مشاجره داشت، به دادگاه رفت ولی به خاطر پیدا نشدن جسد و البته که استخدام وکیلان کاربلد، با وجود شواهد بسیار زیاد علیه‌ش، از چنگ قانون در رفت و سال‌ها بعد، با وجود اعتراف به تکه تکه کردن جسد همسایه‌اش، باز هم از جرم قتل او تبرئه شد! (مستند بد شائن: زندگی و مرگ رابرت درست)

اگر بخوایم فهرست بلند بالای محکومین بی‌گناه و تبرئه شدگان گناهکار را بررسی کنیم، اسامی سال‌ها ادامه پیدا می‌کند ولی با توجه به این پیشینه، تبرئه شدن شخصیتی مانند استی در سرال بی‌گناه فرضی، کاملا منطقی و طبیعی به نظر می‌رسد و نشان از این‌ مطلب دارد که ثروت و توانایی استخدام وکیلان قوی، تا چه حد می‌تواند در کشورهای غربی قانون را به نفع طرف سرمایه‌دار برگرداند.

مقاله خوانده از مهم‌ترین چالش‌های مدرنیسم و تجددگرایی به شمار رفته و می‌رود. آنچه که در فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و ایرانی، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و حفظ کبان آن در باورها و اعتقادات ما، بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. اما سینمای ایران در سی امین جشنواره فیلم فجر و اکران سال ۱۳۹۱ تا چه اندازه به این مهم نظر داشت و تا چه حد، عقاید و اندیشه‌های اسلامی ایرانی را در این راستا به نمایش گذارد:

– در فیلم «میگرن» ساخته مانلی شجاعی فرد که در ۳ اپیزود (یا بهتر بگوییم ۳ فضای جداگانه روایت می‌شد)، شاهد بحران اجتماعی و خانوادگی به انتحاء مختلف بودیم. فیلم روایت ۳ خانواده مختلف را در قاب خود قرار می‌داد که دو خانواده اول، کامل ولی با هویتی سنتی با نیمه‌مستقل دچار بحران‌های مختلف مالی و روانی بودند ولی خانواده سوم که ناقص بود یعنی از یک مادر و دختر

و بدون پدر تشکیل شده بود، متجدد و در آرامش و سامان بیشتری به سر می‌برد.

– در فیلم «پذیرایی ساده» به کارگردانی مانی حقیقی، داستان بخشش مالی یک زن و مرد به اهالی پراکنده روستاها، کردستان روایت می‌شد که اغلب، افرادی به شدت محتاج بوده و حاضر شدند همه حیثیت و ریشه‌ها و خانواده و تمامی ارزش‌های زندگی‌شان را در زیر دنیاپرستی و طمع و حرص، له نمایند.

– در فیلم «زندگی خصوصی» حسین فرحبخش، همچنان بحران عشق و عاطفه و خیانت در میان خانواده‌ها جریان داشت و این بار در یک خانواده مذهبی و متشرع نمایان می‌شد.

– در فیلم «هن همسرش هشتم» (اولین فیلم سینمایی مصطفی شایسته) باز هم شاهد چند بحران خانوادگی بودیم که ظاهرا در میان خانواد‌های معتقد و مذهبی اتفاق می‌افتاد.

– در فیلم «برف‌ها روی کاج» که درواقع تبدیل یک ایده کلیشه‌ای نیم خطی به یک فیلم سینمایی بود، بازهم بحران روابط زن و شوهر را در یک خانواده متوسط شهری شاهد بودیم. پزشکی با یکی از شاگردان همسرش که معلم خانگی پیاپی بود، روابط غیراخلاقی برقرار کرده و زن هم برای انتقام از شوهر، با جوانی در همسایگی خود، همین گونه روابط را به‌وجود آورد و آن را به رخ شوهر کشید. فیلم «برف روی کاج‌ها» یادآور فیلم فارسی «قصاص» ساخته نظام قاضی در دوران طاغوت بود! وجود بحران در خانواده‌های فیلم‌ها، جشنواره سیام فجر، از سوء ظن شروع شده و برخی در سطح همین سوء ظن باقی‌مانده و بعضی دیگر نیز به بحران‌های جدی مانند خیانت و طلاق و انتقام می‌انجامید. مسئله سوء ظن از فیلمی همچون «تلفن همراه رئیس‌جمهور» وجود داشت تا «یک سطر واقعیت» و «پنجشنبه آخر ماه» و «میگرن» و «گیرنده» و «خرس» و «پذیرایی ساده» و «زندگی خصوصی» و «پوسیدن روی ماه» و «به عاشقانه ساده» و «یکی می‌خواد باهات حرف بزنه» و «چک» و «چل چوبی» و «هن همسرش هشتم» و «برف روی کاج‌ها» و «خوابم می‌آد» و «آزمایشگاه» و «نارنجی پوش» و «در انتظار معجزه» و «بی خود و بی‌جهت» و «بغض» و «تهران ۱۵۰۰» و «بله آخر» و...

– راستی خانواده‌های ایرانی چقدر دچار این گونه سوء ظن‌های بعضا بیمار گونه هستند؟ آیا این بیماری رایج جامعه شبه روشنفکری نیست که توسط نمایندگان فشر مذکور در سینمای ایران به کلیت جامعه ایران بساط داده شده و همه مردم را به چنین بیماری مبتهم کرده‌اند؟!

در کنار اجتماع خشمگین!

نگرش دیگر در رابطه با وجود بحران در جامعه ناظر به به تزریق بحران از سوی نظام به جامعه بود، مثلا در فیلم «پوسیدن روی ماه» این بحران نسبت به خانواده مفقودین و شهدا، و ایثارگران به چشم می‌خورد.

و مادر که سالها در انتظار فرزندان مفقود الاثرشان بوده‌اند در یک شرایط بحرانی (قریب‌الوقوع بودن مرگ یکی از آنها و بازگشت پیکر فرزند دیگری) مورد بی احترامی و بی‌اعتنائی ستاد مفقودین (که در فیلم با شکل و شمایل نمادین، نماینده نظام جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد) قرار گرفته و دچار شرایط سختی شدند.

– سامان مقدم درفیلم «به عاشقانه ساده» این بحران را به فضای روستا ناه روستای ایبانه کشاند که حال و هوای خاص خود را داشته و به هیچ وجه با آنچه مقدم به تصویر کشیده، جور در نمی‌آمد. در فیلم «به عاشقانه ساده» در پس زمینه یک عشق به قول معروف ملثلی، روستا دچار بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی و حتی عاطفی نشان داده می‌شد.

– در فیلم «یکی می‌خواد باهات حرف بزنه» منوچهر هادی، اگرچه موضوع اصلی، تصادف و مرگ مغزی دختری نوجوان بود. ولی فیلم بازهم تصویرگر خانواده‌های هم به ریخته‌ای به نظر آمد که به شدت دچار بحران بودند

– در فیلم «مین خواهم گفت» سامان سالور، جامعه‌ای به غایت چرک و کثیف را به تصویر می‌کشید که معلوم نبود آن را در کجای این کشور یافته بود! جامعه‌ای متشکل از پیرمردی که بیغول‌ای در ایستگاه راه آهن داشت و کارگری می‌کرد، جوانی عقب افتاده که خود را به زور به پیرمرد تحمیل کرده و متصدی تل کابینتی شده بود که مردم را از روی در‌های عمیق عبور می‌داد و بالاخره دختری با لباسی مندرس که خود را به سر و شکل پسر‌ها درآورده و دستفروش داخل واگن‌های قطار بود. – سنکسان آغازین فیلم «چک» ساخته کاظم راست گفتار با تصویری از یک جامعه شهری دردم برهم و مغشوش و بحران زده همراه بود. در این تصویر آدم‌ها به سر و کول هم می‌پریدند، با دیدگی دست به بقه شده و بعضا همدیگر را زیر دست و پا له می‌کردند (مشابه تصویری که مانلی شجاعی فرد در فیلم «میگرن» نشان داده بود). چنین ورودی سینمایی در دنباله فیلم معنا شده و بحران درون خانواده‌ها به نمایش درمی‌آمد.

عشق‌های آتکی و بحران مهاجرت

– مهدی کرم پور در فیلم «بل چوبی» برخلاف آثار قبلی‌اش (خصوصا سبیم آخر») بحرانی نافرجام در خانواده و جامعه به نمایش گذارد. زندگی زن و شوهر جوانی در آستانه مهاجرت، با رفتن زن به خارج کشور و رواج برخی شایعات در مورد روابط نامعول او دچار سوءظن شده و شوهر را به رابطه غیرمعمول با یک دوست قدیمی راغبتر می‌کرد تا خانواده کوچک آنها در یک بحران برگشت ناپذیر فرو رود.

– در فیلم کمدی «خوابم می‌آد» از رضا عطاران، بحران یاد شده به گونه‌ای دیگر و زیر لوی طنز و مطایبه مطرح می‌گردید؛ جوانی بیکار در خانواده‌ای نه چندان بسمان، عاشق دختر دستفروشی شده و برای پولدار شدن، تصمیم به ربوبن زن آدم نوکسهای می‌گرفتند و درگیری با وی که بافوق ود داری دم و دستگاه مافیایی بود، آنها را در یک فضای فانتزی راهی دیار باقی می‌گرداند!

– داریوش مهرجویی نیز در فیلم «نارنجی پوش» نگاهی دیگر به بحران خانواده داشت. خانواده‌ای که درمیان مهاجرت و ماندن در وطن سرگردان مانده بود. زن به عنوان یکی از نخبگان جامعه موقعیت خوبی به سوئد پیدا کرده و مرد علاقه‌مند بود برای عکاسی از اشغال‌ها در ایران بماند!

– رسول صدر عاملی این بحران را در فیلم «در انتظار معجزه» درون خانواده‌ای دیگر به تصویر کشید که فرزندی معلول داشته و از طرف دیگر، پدر مرد نیز در حال مرگ بود. ضمن اینکه آنها در سفرشان به مشهد با زن مسن مواجه شدند که روزهای آخر عمرش را طی می‌کرد. پیرزن در میانه راه فوت کرد و به زیارت حضرت امام رضا (علیه‌السلام) نائل نگردید. زن نیز با در‌های بسته حرم مواجه شده و فرصت نیافت تا برای فرزند معلولش از امام شفا بطلبد. پدر مرد نیز مرد و بالاخره همگی در تصادفی مرگبار گرفتار آمده و معلوم نشد چرا بچه در این تصادف مرگبار شفا پیدا کرد.

– در فیلم «بی خود و بی‌جهت» عبدالرضا کفانی با موقعیت بحرانی دو زوج مواجه شدیم که به دلیلی، ناگزیر از دولتی خاموش برای تصاحب یک آپارتمان هستند و چنین موقعیتی با رنگ و لعاب طنز و کمدی، آنها را به سمت درگیری‌های لفظی و شکستن حرمت‌های خانوادگی می‌کشاند. وضعیت بحرانی یک دختر و پسر ازواره در ترکیه در فیلم «بغض» (نخستین فیلم بلند داستانی رضا درمیشیان) که به اختیار خویش ترک وطن نکرده بودند، آنها را به گرفتاری در وادی مواد مخدر و ارتکاب قتل و بالاخره قربانی شدن درون باند‌های مافیایی برد.

– در سال ۱۵۰۰ هجری شمسی و در فیلم انیمیشن «تهران ۱۵۰۰» جامعه شهری ایران، علی‌رغم پیشرفت‌های ظاهرا تکنولوژیک اما همچنان گرفتار بحران‌های مختلف اجتماعی بود، از فرار مغزها، ناهمگونی زندگی سنتی و مدرن از ارزش‌ها مدرن و علنی تا شارلاتانیسم و بالاخره ماموریت‌های نیروی انتظامی که فقط در به اصلاح گریزاند به جوانان خلاصه می‌شد!

– در فیلم «بله آخر» کار علی مصفا، اوضاع بحرانی خانواده و حالت عصبی زنی (برائر مشکلات بیرونی) موجب می‌شد تا به طور ناخوداگاه درگیر قتل شوهرش شده و حتی نتواند به خاطر این قتل ناخوداگاه، ظاهرا ناراحت پشیمان به خود بگیرد، بلکه در کنشاکش روانپزشی و حالت عصبی خود، سعی در فرار از واقعیت داشت.

– در بسیاری از فیلم‌های جشنواره سیام فیلم فجر، جامعه دچار بحران مهاجرت نمایانده می‌شد. اغلب افرادی را که مشاهده می‌کردیم، به دلالت مختلف می‌خواستند از وطن خود خارج شده و زندگی در کشوری دیگر را برگزینند. حال اگر در این میان هم درگیر معضلات و مسائل عدیدهای می‌شدند، اما بازهم دچار آن بحران باقی می‌ماندند.

مقاله بحران مهاجرت در فیلم‌های«یک سطر واقعیت» و «میگرن» «پذیرایی ساده»، «بل چوبی»، «برف روی کاج‌ها»، «نارنجی پوش»، «بغض»، «یک روز دیگر» و «تهران ۱۵۰۰» به طور مستقیم مطرح شد و این یعنی نزدیک به یک‌سوم از آثار بخش مسابقه س‌ودای سیمرغ و فیلم‌های اول!